



موجودیتی که می آفرینند





زن

موجودیتی که می آفریند

و به آفرینش موجودیت می دهد.







بنام کلمه الله

کاریکلماتور ، مخاطب‌های آگاه و اندیشمند دارد ، که آنها را وادار به تفکر می‌کند. کاریکلماتور ، در نگاه اول یک لَفَاطی ساده به نظر می‌رسد، ولی اثرات واقعی آن پس از کمی تفکر و شاید تعجب برای مخاطب آشکار می‌شود. کاریکلماتور ، زبان گویایی است که به نرمی و با زبان تصویریِ ذهن، افقی را فراروی فرد قرار می‌دهد، که بیش از آنکه با واقعیت‌های تلخ و شیرین همگام باشد، بر حقایق مسلم انطباق دارد.

ممکن است کمی اغراق‌آمیز و فراذهنی باشد ، ولی دور از موضوع نیست. قابل ذکر آنکه ساده گی و پیچیده گی محتوی کلمات، بستگی مستقیم به عمق موضوع دارد. کاریکلماتور ، یکی از جلوه‌های زیبای ادب و هنر معاصر است .

مجموعه کاریکلماتور زیر به زنان سرافراز ایران تقدیم می‌گردد.





- ۱) زن، نیمی از خلقت، که به نیم دیگر موجودیت می دهد.
- ۲) بهانه به دنیا آمدن، به زن که می رسد، موضوعیت پیدا می کند.
- ۳) مادر، واژه ایست که در قاموس زن ، تجلی پیدا می کند.
- ۴) اولین طعم حیات، شیرۀ جانِ مادر است.
- ۵) نه ماه اقامت در بطن مادران، بر همهٔ خلایق واجب است.
- ۶) زن، به مفهوم زندگی، مصداق حیات می بخشد.
- ۷) دنیا بی زن، آفرینش را تعطیل می کند.
- ۸) آسمان، به مادران که می رسد، زمین می شود.
- ۹) زن، ریشه است، که چون شکوفا شود، غنچه انسانیت گل می کند.
- ۱۰) خداوند، زن را سبب موجودیت انسان قرار داده است.



- (۱۱) نطفه ناتوان، به زن که می رسد، خدای توانایی می شود.
- (۱۲) زن، همسر مرد می شود، و همسوی آفرینش.
- (۱۳) تمام خوبان عالم، از دامن زن، پا به دنیا نهاده اند.
- (۱۴) خداوند، زن را موجودیت داده است، برای آفرینشِ موجودیت.
- (۱۵) زن را با مرد مقایسه نکنیم، با زندگی مبادله کنیم.
- (۱۶) انسان، طفولیتش را، محتاج زنان است.
- (۱۷) خداوند، بی مرد اراده خلقت می کند، اما بی زن نه. (حضرت عیسی) (ع)
- (۱۸) رحم مادران، خلقت کال را، رسیده می کند.
- (۱۹) زن، اوج لطافت آفرینش است، برای بودن و شدن.
- (۲۰) زن، لذت حیات را، به عزت حیات مبدل می سازد.



۲۱) زن در آفرینش، دستیار خداست.

۲۲) نطفه نابالغ، در وجود زن، به انسانی بالغ تبدیل می شود.

۲۳) نگاه مادرانه، شعاعی از رحمت خداوند است.

۲۴) خداگونه گی، از زن به مرد می رسد.

۲۵) تصویر خلقت، در قاب آفرینش، به قلم زنان شکل می گیرد.

۲۶) زنان، شهر آفرینش اند، و مردان، شهروند آن.

۲۷) مادر، واژه ای است، که فقط در قاموس زن، معنا پیدا می کند.

۲۸) همه انسان ها، بطن مادری را تجربه کرده اند، که زن آفریده شده است.

۲۹) زن، همه وجودش را برای ماندگاری خلقت، هبه می کند.

۳۰) ایمان، به قلب زن که می رسد، عشق می شود.



۳۱) زن، دریای خلقت است، و مرد، موج آن.

۳۲) زن، موجودیتی است، که کام زندگی را، بنام عشق کرده است.

۳۳) زن، هوس نیست، هوایِ زندگی است.

۳۴) آنانکه زن را نشناخته اند، او را با جنسیت تطبیق می دهند.

۳۵) سعادت و شقاوت یک نسل، به زنان آن است.

۳۶) در هر جامعه ای که زن به انحراف کشیده شود، انحراف، مشق آن جامعه می شود.

۳۷) خون شهید، از بطن مادران شاهد، سرچشمه می گیرد.

۳۸) زن، کتابی است، که آفرینش را به شعر بیان می کند.

۳۹) زن، شور خلقت است، که نطفه شعور را بارور می کند.

۴۰) زن، احساس بودن را، به زبان نسیم، می نگارد.



۴۱) خداوند ، اولین شعاع جمالش را، بر زن تابانده است.

۴۲) زن، جمال خلقت است و مرد جلال آن.

۴۳) جریان حیات، به زن که می رسد، آفرینش صورت می پذیرد.

۴۴) زنان، چون گلدانند، که باغبان هستی، آفرینش را در آن کشت می کند.

۴۵) زن، برای وجود، عدم را هم می پذیرد.

۴۶) زن، صدای پای زندگی است ، برای آنهایی که تنهایی را حس کرده اند.

۴۷) زن را نمی شود تعریف کرد، اما می شود تفسیر کرد.

۴۸) زن، جواب سوالی است، که بودن را از نبودن تفکیک می کند.

۴۹) زن ، چون شب است، که آرامش را به خلقت بر می گرداند.

۵۰) زن، آب است، زندگی را رقیق می کند.



- ۵۱) زن، همراه زندگی است، و زندگی با زن هموار می گردد.
- ۵۲) در کانون خانواده، زن، کار خورشید را می کند.
- ۵۳) در جریان زندگی، زن، نقش حلال را بازی می کند.
- ۵۴) پذیرش سختی ها، در همراهی با زن، کاری آسان تر است.
- ۵۵) زن، مرد را، به نرمش در برابر ناملایمات هدایت می کند.
- ۵۶) زن، جاذبه ای دارد، که دافعه سختی ها را، قابل تحمل می کند.
- ۵۷) زن، برای مرد شدن، کافی است، زن باشد.
- ۵۸) نقش زن در اجتماع، چون، نقش آفتاب در روز است.
- ۵۹) زن، تافته ای جدابافته از خلقت نیست، بلکه اصل خلقت است.
- ۶۰) زن، تار و پود آفرینش است، و مرد، نقش آن.



۶۱) زن، از دو کلمه حرف حساب تشکیل شده است، پاکدامنی و پایبندی.

۶۲) زن، دو حرف دارد، (ز)زندگی و (ن)نفس، وزندگی بی نفس، مرگ است.

۶۳) جامعه ای که زنانش اهل تدبیرند، تقدیرش، یک جمله است، (هرروز، بهتر از دیروز).

۶۴) مادرگونه ترین کلمه هستی، (زن) می باشد.

۶۵) خداوندِ گِلِ زن را، به هوای گِلِ آفریده است.

۶۶) نوزادی که دختر می شود، آفرینش را تمدید می کند.

۶۷) تا زن هست، نبض خلقت از تلاطم نمی افتد.

۶۸) زن، مثل سوره است، که آیه هایش همه خلقند.

۶۹) از تصویر هستی که زن را پاک کنیم، زندگی متوقف می شود.

۷۰) فقط نطفه هایی دختر می شوند، که قابلیت باروری در حیات را دارا می باشند.



- (۷۱) زن، ماموریتی از سوی خداوند بر دوش می کشد، که فقط کار خداست.
- (۷۲) به امر خداوند، فقط زن ها می توانند، مثل خود را به تمثیل کشند.
- (۷۳) زن ، طول خلقت است، ومرد عرض آن.
- (۷۴) زن هایی که خود را با مرد مقایسه می کنند، زن را نشناخته اند.
- (۷۵) انرژی حیات، سعه وجودی زن است، که به آفرینش منجر می گردد.
- (۷۶) زن، شاهکار خلقت است، اگر از شاهراه خلقت به سلامت بگذرد.
- (۷۷) زن، تکیه گاهی است عاطفی، که نسل را از انقراض نجات می دهد.
- (۷۸) نسل پاک، دست پرورده دامن زنان پاک است.
- (۷۹) فردای روشن یک تمدن را، می تواند در قامت استوار زنان آن تمدن دید.
- (۸۰) هر تفکری که به حقیقت می پیوندد، زاینده نگرش به زن، در آن تفکر می باشد.



۸۱) نگرش مادرگونه به زن، بینش عمیق امت محمد(ص) است.

۸۲) روح لطافت، درجان زن، بی بهانه فوران می کند.

۸۳) زن، عمیق ترین نگاه محبت آمیز خالق است، به خلقت.

۸۴) در ستایش زن، همین بس که، مرد نیست.

۸۵) زن بودن، به مراتب سخت تر از، مرد بودن است.

۸۶) زن، آنگاه که به زن بودنش افتخار می کند، قبطه خلاق می شود.

۸۷) زن، مثل مروارید است، هر چه پنهان تر است، قیمتی تر است.

۸۸) زن، اجتماع را مشق زندگی نمی بیند، سرمشق زندگی می بیند.

۸۹) زن، مشق مادر شدن را، برای سرمشقِ فرزند شدن، عبادت می داند.

۹۰) همیشه امروز زنان، فردای مردان را می سازد.



- ۹۱) زنانِ مردِ صفت، مردانِ مردِ صفت، تربیت می کنند.
- ۹۲) شکوفایی هر نسل، به پویایی زنانِ آن نسل، بستگی دارد.
- ۹۳) تاریخ، اثر زنان را بر خود، عمیق تر از اثر مردان در خود، ثبت کرده است.
- ۹۴) مادرانی که مردان بزرگ را زاده اند، به زن، مقامی ستودنی داده اند.
- ۹۵) زنانی که فراتر از جنسیت می نگرند، فراتر از خلقت زیست می کنند.
- ۹۶) زن، به زندگی، شتابی جهت دار می دهد.
- ۹۷) زن، آفریننده انگیزه هاست، که نسلی را به هدایت، و یا شقاوت می کشاند.
- ۹۸) زن را با عشق آفریدند، و مرد را با تکلیف، و تکلیف بی عشق، تکلف است.
- ۹۹) زن، می تواند مرد باشد، اما مرد، تنها می تواند مرد باشد.
- ۱۰۰) نگاه عاشقانه زن به هستی، از نگرش عارفانه مرد به هستی، زندگی ساز تر است.



(۱۰۱) عقل، به زن که می رسد، عشق می شود.

(۱۰۲) زن، بلایی است که بدون ابتلا به آن، تشخیص مرد از نامرد، غیر ممکن است.

(۱۰۳) قدرِ زن، به قدرِ قدری است، که او برای خود می داند.

(۱۰۴) مسیر دل تا زن، از مسیر عقل تا مرد، کوتاه تر است.